

## کتاب جامعه

### همه چیز بطلالت است

۱ کلام جامعه بن داود که در اورشلیم پادشاه بود: ۲ باطل اباطیل، جامعه می گوید، باطل اباطیل، همه چیز باطل است. ۳ انسان را از تمامی مشقتش که زیر آسمان می کشد چه منفعت است؟ ۴ یک طبقه می روند و طبقه دیگری آیند و زمین تا به ابد پایدار می ماند. ۵ آفتاب طلوع می کند و آفتاب غروب می کند و به جایی که از آن طلوع نمود می شتابد. ۶ باد بطرف جنوب می رود و بطرف شمال دور می زند؛ دورزان دورزان می رود و باد به مدارهای خود برمی گردد. ۷ جمیع نهرها به دریاجاری می شود اما دریا پر نمی گردد؛ به مکانی که نهرها از آن جاری شد به همان جا باز برمی گردد. ۸ همه چیزها پر از خستگی است که انسان آن را بیان نتواند کرد. چشم از دیدن سیر نمی شود و گوش از شنیدن مملو نمی گردد. ۹ آنچه بوده است همان است که خواهد بود، و آنچه شده است همان است که خواهد شد و زیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست. ۱۰ آیا چیزی هست که درباره اش گفته شود: بین این تازه است. در دهرهایی که قبل از ما بود آن چیز قدیم بود. ۱۱ ذکری از پیشینیان نیست، و از آیندگان نیز که خواهند آمد، نزدآنانی که بعد از ایشان خواهند آمد، ذکری نخواهد بود.

### بطلالت حکمت

۱۲ من که جامعه هستم بر اسرائیل در اورشلیم پادشاه بودم، ۱۳ و دل خود را بر آن نهادم که در هر چیزی که زیر آسمان کرده می شود، با حکمت تفحص و تجسس نمایم. این مشقت سخت است که خدا به بنی آدم داده است که به آن زحمت بکشند. ۱۴ و تمامی کارهایی را که زیر آسمان کرده می شود، دیدم که اینک همه آنها بطلالت و در پی باد زحمت کشیدن است.

۱۵ سج را راست نتوان کرد و ناقص را بشمار نتوان آورد. ۱۶ در دل خود تفکر نموده، گفتم: اینک من حکمت را به غایت افزودم، بیشتر از همگانی که قبل از من بر اورشلیم بودند؛ و دل من حکمت و معرفت را بسیار دریافت نمود؛ ۱۷ و دل خود را بر دانستن حکمت و دانستن حماقت و جهالت مشغول ساختم. پس فهمیدم که این نیز در پی باد زحمت کشیدن است. ۱۸ زیرا که در کثرت حکمت کثرت غم است و هر که علم را بیفزاید، حزن را می افزاید.

## ۲

## بطالت لذات

۱ من در دل خود گفتم: الان بیا تا تو را به عیش و عشرت بیازمایم؛ پس سعادت مندی را ملاحظه نما. و اینک آن نیز بطالت بود. ۲ درباره خنده گفتم که مجنون است و درباره شادمانی که چه می کند. ۳ در دل خود غور کردم که بدن خود را با شراب پرورم، با آنکه دل من مرا به حکمت (ارشاد نماید) و حماقت را بدست آورم تا ببینم که برای بنی آدم چه چیز نیکو است که آن را زیر آسمان در تمامی ایام عمر خود به عمل آورند. ۴ کارهای عظیم برای خود کردم و خانه‌ها برای خود ساختم و تاکستانها به جهت خود غرس نمودم. ۵ باغها و فردوسها به جهت خود ساختم و در آنها هر قسم درخت میوه دار غرس نمودم. ۶ حوضهای آب برای خود ساختم تا درختستانی را که در آن درختان بزرگ می شود، آبیاری نمایم. ۷ غلامان و کنیزان خریدم و خانه زادان داشتم و مرا نیز بیشتر از همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند اموال از رمه و گله بود. ۸ نقره و طلا و اموال خاصه پادشاهان و کشورها نیز برای خود جمع کردم؛ و مغنیان و مغنیات و لذات بنی آدم یعنی بانو و بانوان به جهت خود گرفتم. ۹ پس بزرگ شدم و بر تمامی

کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند برتری یافتم و حکمتم نیز با من برقرار ماند،<sup>۱۰</sup> و هرچه چشمانم آرزوی کرد از آنها دریغ نداشتم، و دل خود را از هیچ خوشی باز نداشتم زیرا دلم در هر محنت من شادی می نمود و نصیب من از تمامی مشقتم همین بود.<sup>۱۱</sup> پس به تمامی کارهایی که دستهایم کرده بود و به مشقتی که در عمل نمودن کشیده بودم نگرستم؛ و اینک تمامی آن بطالت و در پی باد زحمت کشیدن بود و در زیر آفتاب هیچ منفعت نبود.

### بطالت حکمت و جهالت

<sup>۱۲</sup> پس توجه نمودم تا حکمت و حماقت و جهالت را ملاحظه نمایم؛ زیرا کسی که بعد از پادشاه بیاید چه خواهد کرد؟ مگر نه آنچه قبل از آن کرده شده بود؟<sup>۱۳</sup> و دیدم که برتری حکمت بر حماقت مثل برتری نور بر ظلمت است.<sup>۱۴</sup> چشمان مرد حکیم در سر وی است اما احمق در تاریکی راه می رود. با وجود آن دریافت کردم که بهر دو ایشان یک واقعه خواهد رسید.<sup>۱۵</sup> پس در دل خود تفکر کردم که چون آنچه به احمق واقع می شود، به من نیز واقع خواهد گردید، پس من چرا بسیار حکیم بشوم؟ و در دل خود گفتم: این نیز بطالت است،<sup>۱۶</sup> زیرا که هیچ ذکری از مرد حکیم و مرد احمق تا به ابد نخواهد بود. چونکه در ایام آینده همه چیز بالتام فراموش خواهد شد. و مرد حکیم چگونه می میرد آیا نه مثل احمق؟

### بطالت زحمت

<sup>۱۷</sup> لذا من از حیات نفرت داشتم زیرا اعمالی که زیر آفتاب کرده می شود، در نظر من ناپسند آمد چونکه تمام بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است.<sup>۱۸</sup> پس تمامی مشقت خود را که زیر آسمان کشیده بودم مکروه داشتم از اینجهت که باید آن را به کسی که بعد از من بیاید واگذارم.<sup>۱۹</sup> و کیست بداند که او حکیم یا احمق خواهد بود، و معهذرا بر تمامی مشقتی که

من کشیدم و برحمتی که زیر آفتاب ظاهر ساختم، او تسلط خواهد یافت. این نیز بطلالت است. ۲۰ پس من برگشته، دل خویش را از تمامی مشقتی که زیر آفتاب کشیده بودم مایوس ساختم. ۲۱ زیر امردی هست که محنت او با حکمت و معرفت و کامیابی است و آن را نصیب شخصی خواهد ساخت که در آن زحمت نکشیده باشد. این نیز بطلالت و بلای عظیم است. ۲۲ زیرا انسان را از تمامی مشقت و رنج دل خود که زیر آفتاب کشیده باشد چه حاصل می شود؟ ۲۳ زیرا تمامی روزهایش حزن و مشقتش غم است، بلکه شبانگاه نیز دلش آرامی ندارد. این هم بطلالت است. ۲۴ برای انسان نیکو نیست که بخورد و بنوشد و جان خود را از مشقتش خوش سازد. این را نیز من دیدم که از جانب خدا است. ۲۵ زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمتع برد؟ ۲۶ زیرا به کسی که در نظر او نیکو است، حکمت و معرفت و خوشی را می بخشد؛ اما به خطا کار مشقت اندوختن و ذخیره نمودن را می دهد تا آن را به کسی که در نظر خدا پسندیده است بدهد. این نیز بطلالت و در پی باد زحمت کشیدن است.

## ۳

## برای هر چیزی زمانی است

۱ برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است. ۲ وقتی برای ولادت و وقتی برای موت. وقتی برای غرس نمودن و وقتی برای کندن مغروس. ۳ وقتی برای قتل و وقتی برای شفا. وقتی برای منهدم ساختن و وقتی برای بنا نمودن. ۴ وقتی برای گریه و وقتی برای خنده. وقتی برای ماتم و وقتی برای رقص. ۵ وقتی برای پراکنده ساختن سنگها و وقتی برای جمع ساختن سنگها. وقتی برای در آغوش کشیدن و وقتی برای اجتناب از در آغوش کشیدن. ۶ وقتی برای کسب و وقتی برای خسارت. وقتی برای نگاه داشتن و وقتی برای دور انداختن. ۷ وقتی برای دریدن و وقتی برای

دوختن. وقتی برای سکوت و وقتی برای گفتن. <sup>۸</sup> وقتی برای محبت و وقتی برای نفرت. وقتی برای جنگ و وقتی برای صلح.

<sup>۹</sup> پس کارکننده را از زحمتی که می‌کشد چه منفعت است؟ <sup>۱۰</sup> مشقتی را که خدا به بنی آدم داده است تا در آن زحمت کشند، ملاحظه کردم. <sup>۱۱</sup> او هر چیز را در وقتش نیکو ساخته است و نیزابدیت را در دل‌های ایشان نهاده، بطوری که انسان کاری را که خدا کرده است، از ابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد. <sup>۱۲</sup> پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این نیست که شادی کنند و در حیات خود به نیکویی مشغول باشند. <sup>۱۳</sup> و نیز بخشش خداست که هر آدمی بخورد و بنوشد و از تمامی زحمت خود نیکویی بیند. <sup>۱۴</sup> و فهمیدم که هر آنچه خدا می‌کند تا ابدالابد خواهد ماند، و بر آن چیزی نتوان افزود و از آن چیزی نتوان کاست و خدا آن را به عمل می‌آورد تا از او بترسند. <sup>۱۵</sup> آنچه هست از قدیم بوده است و آنچه خواهد شد قدیم است و آنچه را که گذشته است خدای طلبد. <sup>۱۶</sup> و نیز مکان انصاف را زیر آسمان دیدم که در آنجا ظلم است و مکان عدالت را که در آنجا بی‌انصافی است. <sup>۱۷</sup> و در دل خود گفتم که خدا عادل و ظالم را داوری خواهد نمود زیرا که برای هر امر و برای هر عمل در آنجا وقتی است.

<sup>۱۸</sup> و درباره امور بنی آدم در دل خود گفتم: این واقع می‌شود تا خدا ایشان را بیازماید و تا خود ایشان بفهمند که مثل بهایم می‌باشند. <sup>۱۹</sup> زیرا که وقایع بنی آدم مثل وقایع بهایم است برای ایشان یک واقعه است؛ چنانکه این می‌میرد به همانطور آن نیز می‌میرد و برای همه یک نفس است و انسان بر بهایم برتری ندارد چونکه همه باطل هستند. <sup>۲۰</sup> همه به یکجا می‌روند و همه از خاک هستند و همه به خاک رجوع می‌نمایند. <sup>۲۱</sup> کیست روح انسان را بداند که به بالا صعود می‌کند یا روح بهایم را که پایین بسوی زمین نزول می‌نماید؟ <sup>۲۲</sup> لذا فهمیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از

اعمال خود مسرور شود، چونکه نصیبش همین است. و کیست که او را بازآورد تا آنچه را که بعد از او واقع خواهد شد مشاهده نماید؟

## ۴

### ظلم، محنت و تنهایی

۱ پس من برگشته، تمامی ظلمهایی را که زیر آفتاب کرده می‌شود، ملاحظه کردم. و اینک اشکهای مظلومان و برای ایشان تسلی دهنده‌ای نبود! و زور بطرف جفاکنندگان ایشان بود اما برای ایشان تسلی دهنده‌ای نبود! ۲ و من مردگانی را که قبل از آن مرده بودند، بیشتر از زندگانی که تا بحال زنده‌اند آفرین گفتم. ۳ و کسی را که تا بحال بوجود نیامده است، از هر دو ایشان بهتر دانستم چونکه عمل بد را که زیر آفتاب کرده می‌شود، ندیده است.

۴ و تمامی محنت و هر کامیابی را دیدم که برای انسان باعث حسد از همسایه او می‌باشد. و آن نیز بطلالت و در پی باد زحمت کشیدن است. ۵ مرد کاهل دستهای خود را بر هم نهاده، گوشت خویشتن را می‌خورد. ۶ یک کف پر از راحت ازدو کف پر از مشقت و در پی باد زحمت کشیدن بهتر است.

۷ پس برگشته، بطلالت دیگر را زیر آسمان ملاحظه نمودم. ۸ یکی هست که ثانی ندارد و او را پسری یا برادری نیست و مشقتش را انتہائی و چشمش نیز از دولت سیر نمی‌شود. و می‌گوید از برای که زحمت کشیده، جان خود را از نیکویی محروم سازم؟ این نیز بطلالت و مشقت سخت است. ۹ دو از یک بهترند چونکه ایشان را از مشقتشان اجرت نیکو می‌باشد؛ ۱۰ زیرا اگر بیفتند، یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزانید. لکن وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند. ۱۱ و اگر دو نفر نیز بخوابند، گرم خواهند شد اما یک نفر چگونه گرم شود. ۱۲ و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود. و ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی‌شود.

### بطالت ترقی

۱۳ جوان فقیر و حکیم از پادشاه پیر و خرف که پذیرفتن نصیحت را دیگر نمی داند بهتر است. ۱۴ زیرا که او از زندان به پادشاهی بیرون می آید و آنکه به پادشاهی مولود شده است فقیر می گردد. ۱۵ دیدم که تمامی زندگانی که زیر آسمان راه می روند، بطرف آن پسر دوم که بجای او برخیزد، می شوند. ۱۶ و تمامی قوم یعنی همه کسانی را که او بر ایشان حاکم شود انتها نیست. لیکن اعقاب ایشان به او رغبت ندارند. به درستی که این نیز بطالت و درپی باد زحمت کشیدن است.

## ۵

### در حضور خدا

۱ چون به خانه خدا بروی، پای خود را نگاه دار زیرا تقرب جستن به جهت استماع، از گذرانیدن قربانی های احمقان بهتر است، چونکه ایشان نمی دانند که عمل بد می کنند. ۲ با دهان خود تعجیل منما و دلت برای گفتن سخنی به حضور خدا نشتابد زیرا خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی پس سخنان کم باشد. ۳ زیرا خواب از کثرت مشقت پیدا می شود و آواز احمق از کثرت سخنان. ۴ چون برای خدا نذر نمایی دروفای آن تاخیر منما زیرا که او از احمقان خوشنود نیست؛ پس به آنچه نذر کردی وفا نما. ۵ بهتر است که نذر نمایی از اینکه نذر نموده، وفا نکنی. ۶ مگذار که دهانت جسد تو را خطا کار سازد و در حضور فرشته مگو که این سهو شده است. چرا خدا به سبب قول تو غضبناک شده، عمل دستپایت را باطل سازد؟ ۷ زیرا که این از کثرت خوابها و اباطیل و کثرت سخنان است؛ لیکن تو از خدا بترس.

### بطالت ثروت

۸ اگر ظلم را بر فقیران و برکندن انصاف و عدالت را در کشوری بینی، از این امر مشوش مباش زیرا آنکه بالاتر از بالا است ملاحظه می کنند و حضرت اعلی فوق ایشان است. ۹ و منفعت زمین برای همه است بلکه

مزرعه، پادشاه را نیز خدمت می‌کند. ۱۰ آنکه نقره را دوست دارد از نقره سیر نمی‌شود، و هر که توانگری را دوست دارد از دخل سیر نمی‌شود. این نیز بطلت است. ۱۱ چون نعمت زیاده شود، خورندگانش زیاد می‌شوند؛ و به جهت مالک‌کش چه منفعت است غیر از آنکه آن را به چشم خود می‌بیند؟ ۱۲ خواب عمه شیرین است خواه کم و خواه زیاد بخورد، اما سیری مرد دولت‌مند او را نمی‌گذارد که بخوابد.

۱۳ بلایی سخت بود که آن را زیر آفتاب دیدم یعنی دولتی که صاحبش آن را برای ضرر خود نگاه داشته بود. ۱۴ و آن دولت از حادثه بد ضایع شد و پسری آورد اما چیزی در دست خود نداشت. ۱۵ چنانکه از رحم مادرش بیرون آمد، همچنان برهنه به حالتی که آمد خواهد برگشت و از مشقت خود چیزی نخواهد یافت که به دست خود ببرد. ۱۶ و این نیز بلای سخت است که از هر جهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت؛ و او را چه منفعت خواهد بود از اینکه در پی باد زحمت کشیده است؟ ۱۷ و تمامی ایام خود را در تاریکی می‌خورد و با بیماری و خشم، بسیار محزون می‌شود.

۱۸ اینک آنچه من دیدم که خوب و نیکومی باشد، این است که انسان در تمامی ایام عمر خود که خدا آن را به او می‌بخشد بخورد و بنوشد و از تمامی مشقتی که زیر آسمان می‌کشد به نیکویی تمتع ببرد زیرا که نصیبش همین است. ۱۹ و نیز هر انسانی که خدا دولت و اموال به او بخشد و او را قوت عطا فرماید که از آن بخورد و نصیب خود را برداشته، از محنت خود مسرور شود، این بخشش خدا است. ۲۰ زیرا روزهای عمر خود را بسیار به یاد نمی‌آورد چونکه خدا او را از شادی دلش اجابت فرموده است.

## ۶

۱ مصیبتی هست که زیر آفتاب دیدم و آن بر مردمان سنگین است:

۲ کسی که خدا به او دولت و اموال و عزت دهد، به حدی که هر چه



جانش آرزو کند برایش باقی نباشد، اما خدا او راقوت نداده باشد که از آن بخورد بلکه مرد غریبی از آن بخورد. این نیز بطلت و مصیبت سخت است. <sup>۳</sup> اگر کسی صد پسر بیاورد و سالهای بسیار زندگانی نماید، به طوری که ایام سالهایش بسیار باشد اما جانش از نیکویی سیر نشود و برایش جنازه‌ای برپا نکنند، می‌گویم که سقطشده از او بهتر است. <sup>۴</sup> زیرا که این به بطلت آمد و به تاریکی رفت و نام او در ظلمت مخفی شد. <sup>۵</sup> و آفتاب رانیز ندید و ندانست. این بیشتر از آن آرامی دارد. <sup>۶</sup> و اگر هزار سال بلکه دو چندان آن زیست کند و نیکویی را نبیند، آیا همه به یکجا نمی‌روند؟ <sup>۷</sup> تمامی مشقت انسان برای دهانش می‌باشد؛ و معهذاً جان او سیر نمی‌شود. <sup>۸</sup> زیرا که مرد حکیم را از احمق چه برتری است؟ و برای فقیری که می‌داند چه طور پیش زندگان سلوک نماید، چه فایده است؟

<sup>۹</sup> رویت چشم از شهوت نفس بهتر است. این نیز بطلت و در پی باد زحمت کشیدن است. <sup>۱۰</sup> هرچه بوده است به اسم خود از زمان قدیم مسمی شده است و دانسته شده است که او آدم است و به آن کسی که از آن توانا تر است منازعه نتواند نمود. <sup>۱۱</sup> چونکه چیزهای بسیار هست که بطلت را می‌افزاید. پس انسان را چه فضیلت است؟ <sup>۱۲</sup> زیرا کیست که بداند چه چیز برای زندگانی انسان نیکو است، در مدت ایام حیات باطل وی که آنها را مثل سایه صرف می‌نماید؟ و کیست که انسان را از آنچه بعد از او زیر آفتاب واقع خواهد شد مخبر سازد؟

## ۷

### حکمت

<sup>۱</sup> نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روزنمات از روز ولادت. <sup>۲</sup> رفتن به خانه ماتم از رفتن به خانه ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همه مردمان است و زندگان این را در دل خود می‌نهند. <sup>۳</sup> حزن از خنده بهتر

است زیرا که از غمگینی صورت دل اصلاح می‌شود. ۴ دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احقان در خانه شادمانی.

۵ شنیدن عتاب حکیمان بهتر است از شنیدن سرود احقان، ۶ زیرا خنده احقان مثل صدای خارها در زیر دیگ است و این نیز بطلت است. ۷ به درستی که ظلم، مرد حکیم را جاهل می‌گرداند و رشوه، دل را فاسد می‌سازد.

۸ انتهای امر از ابتدایش بهتر است و دل حلیم از دل مغرور نیکوتر. ۹ در دل خود به زودی خشمناک مشو زیرا خشم در سینه احقان مستقر می‌شود.

۱۰ مگو چرا روزهای قدیم از این زمان بهتر بود زیرا که در این خصوص از روی حکمت سوال نمی‌کنی.

۱۱ حکمت مثل میراث نیکو است بلکه به جهت بینندگان آفتاب نیکوتر. ۱۲ زیرا که حکمت ملجایی است و نقره ملجایی؛ اما فضیلت معرفت این است که حکمت صاحبانش را زندگی می‌بخشد.

۱۳ اعمال خدا را ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه را که او سنج ساخته است راست نماید؟ ۱۴ در روز سعادت مندی شادمان باش و در روز شقاوت تامل نما زیرا خدا این را به ازاء آن قرار داد که انسان هیچ چیز را که بعد از او خواهد شد دریافت نتواند کرد.

۱۵ این همه را در روزهای بطالت خود دیدم. مرد عادل هست که در عدالتش هلاک می‌شود و مرد شریر هست که در شرارتش عمر دراز دارد. ۱۶ پس گفتم به افراط عادل مباح و خود را زیاده حکیم مپندار مبادا خویشتن را هلاک کنی. ۱۷ و به افراط شریر مباح و احمق مشو مبادا پیش از اجالت بمیری. ۱۸ نیکو است که به این متمسک شوی و از آن نیز دست خود را برنداری زیرا هر که از خدا بترسد، از این هر دو بیرون خواهد آمد.

۱۹ حکمت مرد حکیم را توانایی می‌بخشد بیشتر از ده حاکم که در یک شهر باشند. ۲۰ زیرا مرد عادل در دنیا نیست که نیکویی ورزد و هیچ خطا ننماید.

۲۱ و نیز به همه سخنانی که گفته شود دل خود را منه، مبادا بنده خود را که تو را لعنت می‌کند بشنوی. ۲۲ زیرا دلت می‌داند که تو نیز بسیار بارها دیگران را لعنت نموده‌ای.

۲۳ این همه را با حکمت آزمودم و گفتم به حکمت خواهم پرداخت اما آن از من دور بود. ۲۴ آنچه هست دور و بسیار عمیق است. پس کیست که آن را دریافت نماید؟ ۲۵ پس برگشته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول ساختم تا بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است. ۲۶ و دریافتم که زنی که دلش دامها و تله‌ها است و دستپایش کمندها می‌باشد، چیز تلختر از موت است. هر که مقبول خدا است، از وی رستگار خواهد شد اما خطا کار گرفتار وی خواهد گردید. ۲۷ جامعه می‌گوید که اینک چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجه را دریابم این را دریافتم، ۲۸ که جان من تا به حال آن را جستجو می‌کند و نیافتم. یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آنها زنی نیافتم. ۲۹ همانا این را فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان مخترعات بسیار طلبیدند.

## ۸

۱ کیست که مثل مرد حکیم باشد و کیست که تفسیر امر را بفهمد؟ حکمت روی انسان را روشن می‌سازد و سختی چهره او تبدیل می‌شود.

### حکم پادشاه را نگاه دار

۲ من تو را می‌گویم حکم پادشاه را نگاه دار و این را به سبب سوگند خدا. ۳ شتاب مکن تا از حضور وی بروی و در امر بد جزم منما زیرا که او هرچه

می خواهد به عمل می آورد. ۴ جایی که سخن پادشاه است قوت هست و کیست که به او بگوید چه می کنی؟ ۵ هر که حکم را نگاه دارد هیچ امر بد را نخواهد دید. و دل مرد حکیم وقت و قانون را می داند. ۶ زیرا که برای هر مطلب وقتی و قانونی است چونکه شرارت انسان بر وی سنگین است. ۷ زیرا آنچه را که واقع خواهد شد او نمی داند؛ و کیست که او را خبر دهد که چگونه خواهد شد؟ ۸ کسی نیست که بر روح تسلط داشته باشد تا روح خود را نگاه دارد و کسی بر روز موت تسلط ندارد؛ و در وقت جنگ مرخصی نیست و شرارت صاحبش را نجات نمی دهد.

### شریر و عادل

۹ این همه را دیدم و دل خود را بر هر عملی که زیر آفتاب کرده شود مشغول ساختم، وقتی که انسان بر انسان به جهت ضررش حکمرانی می کند. ۱۰ و همچنین دیدم که شیران دفن شدند، و آمدند و از مکان مقدس رفتند و در شهری که در آن چنین عمل نمودند فراموش شدند. این نیز بطلت است. ۱۱ چونکه فتوی بر عمل بد بزودی مجرا نمی شود، از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بدکرداری جازم می شود. ۱۲ اگرچه گاهکار صد مرتبه شرارت ورزد و عمر دراز کند، معهدا می دانم برای آنانی که از خدا بترسند و به حضور وی خائف باشند سعادتتمندی خواهد بود. ۱۳ اما برای شریر سعادتتمندی نخواهد بود و مثل سایه، عمر دراز نخواهد کرد چونکه از خدا نمی ترسد. ۱۴ بطالتی هست که بر روی زمین کرده می شود، یعنی عادلان هستند که بر ایشان مثل عمل شیران واقع می شود و شیران اند که بر ایشان مثل عمل عادلان واقع می شود. پس گفتم که این نیز بطلت است. ۱۵ آنگاه شادمانی را مدح کردم زیرا که برای انسان زیر آسمان چیزی بهتر از این نیست که بخورد و بنوشد و شادی نماید و این در تمامی ایام عمرش که خدا در زیر آفتاب به وی دهد در محنتش با او باقی ماند.

۱۶ چونکه دل خود را بر آن نهادم تا حکمت را بفهمم و تا شغلی را که بر روی زمین کرده شود ببینم (چونکه هستند که شب و روز خواب را به چشمان خود نمی بینند)،<sup>۱۷</sup> آنگاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان، کاری را که زیر آفتاب کرده می شود نمی تواند درک نماید و هر چند انسان برای تجسس آن زیاده تر تفحص نماید آن را کمتر درک می نماید و اگر چه مرد حکیم نیز گمان برد که آن را می داند اما آن را درک نخواهد نمود.

## ۹

### یک واقعه برای همه

۱ زیرا که جمیع این مطالب را در دل خود نهادم و این همه را غور نمودم که عادلان و حکیمان و اعمال ایشان در دست خداست. خواه محبت و خواه نفرت، انسان آن را نمی فهمد. همه چیز پیش روی ایشان است. ۲ همه چیز برای همه کس مساوی است. برای عادلان و شیرین یک واقعه است؛ برای خوبان و طاهران و نجسان؛ برای آنکه ذبح می کند و برای آنکه ذبح نمی کند واقعه یکی است. چنانکه نیکانند همچنان نگاهکارانند؛ و آنکه قسم می خورد و آنکه از قسم خوردن می ترسد مساوی اند.

۳ در تمامی اعمالی که زیر آفتاب کرده می شود، از همه بدترین است که یک واقعه بر همه می شود و اینکه دل بنی آدم از شرارت پراست و مادامی که زنده هستند، دیوانگی در دل ایشان است و بعد از آن به مردگان می پیوندند. ۴ زیرا برای آنکه با تمامی زندگان می پیوندد، امید هست چونکه سگ زنده از شیر مرده بهتر است. ۵ زانرو که زندگان می دانند که باید بمیرند، اما مردگان هیچ نمی دانند و برای ایشان دیگر اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش می شود. ۶ هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان، حال نابود شده است و دیگر تا به ابد برای ایشان از هر آنچه زیر آفتاب کرده می شود، نصیبی نخواهد بود.

۷ پس رفته، نان خود را به شادی بخور و شراب خود را به خوشدلی بنوش چونکه خدا اعمال تو را قبل از این قبول فرموده است. ۸ لباس تو همیشه سفید باشد و بر سر تو روغن کم نشود. ۹ جمیع روزهای عمر باطل خود را که او تو را در زیر آفتاب بدهد با زنی که دوست می‌داری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران. زیرا که از حیات خود و از زحمتی که زیر آفتاب می‌کشی نصیب تو همین است. ۱۰ هر چه دستت به جهت عمل نمودن بیابد، همان را با توانایی خود به عمل آور چونکه در عالم اموات که به آن می‌روی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت است. ۱۱ برگشتم و زیر آفتاب دیدم که مسابقت برای تیزروان و جنگ برای شجاعان و نان نیز برای حکیمان و دولت برای فهیمان و نعمت برای عالمان نیست، زیرا که برای جمیع ایشان وقتی و اتفاقی واقع می‌شود. ۱۲ و چونکه انسان نیز وقت خود را نمی‌داند، پس مثل ماهیانی که در تور سخت گرفتار و گنجشکانی که در دام گرفته می‌شوند، همچنان بنی آدم به وقت نامساعد هرگاه آن بر ایشان ناگهان بیفتد گرفتار می‌گردند.

### برتری حکمت

۱۳ و نیز این حکم را در زیر آفتاب دیدم و آن نزد من عظیم بود: ۱۴ شهری کوچک بود که مردان در آن قلیل العدد بودند و پادشاهی بزرگ بر آن آمده، آن را محاصره نمود و سنگرهای عظیم برپا کرد. ۱۵ و در آن شهر مردی فقیر حکیم یافت شد، که شهر را به حکمت خود رهناید، اما کسی آن مرد فقیر را بیاد نیاورد. ۱۶ آنگاه من گفتم حکمت از شجاعت بهتر است، هر چند حکمت این فقیر را خوار شمردند و سخنانش را نشنیدند. ۱۷ سخنان حکیمان که به آرامی گفته شود، از فریاد حاکی که در میان احمقان باشد زیاده مسموع می‌گردد. ۱۸ حکمت از اسلحه جنگ بهتر است. اما یک خطا کار نیکویی بسیار را فاسد تواند نمود.

## ۱۰

## مگسهای مرده روغن عطار را متعفن و

۱ فاسد می‌سازد، و اندک حماقتی از حکمت و عزت سنگینتر است.  
 ۲ دل مرد حکیم بطرف راستش مایل است و دل احمق بطرف چپش.  
 ۳ و نیز چون احمق به راه می‌رود، عقلش ناقص می‌شود و به هر کس می‌گوید که احمق هستم.

۴ اگر خشم پادشاه بر تو انگیخته شود، مکان خود را ترک منما زیرا که تسلیم، خطایای عظیم را می‌نشانند.

۵ بدی ای هست که زیر آفتاب دیده‌ام مثل سهوی که از جانب سلطان صادر شود. ۶ جهالت بر مکان‌های بلند برافراشته می‌شود و دولت‌مندان در مکان اسفل می‌نشینند. ۷ غلامان را بر اسبان دیدم و امیران را مثل غلامان بر زمین روان.

۸ آنکه چاه می‌کند در آن می‌افتد و آنکه دیوار را می‌شکافد، مار وی را می‌گردد. ۹ آنکه سنگها را می‌کند، از آنها مجروح می‌شود و آنکه درختان را می‌برد از آنها در خطر می‌افتد.

۱۰ اگر آهن کند باشد و دمش را تیز نکنند باید قوت زیاد بکار آورد، اما حکمت به جهت کامیابی مفید است. ۱۱ اگر مار پیش از آنکه افسون کنند بگردد پس افسونگر چه فایده دارد؟

۱۲ سخنان دهان حکیم فیض بخش است، امالهای احمق خودش را می‌بلعد. ۱۳ ابتدای سخنان دهانش حماقت است و انتهای گفتارش دیوانگی مودی می‌باشد. ۱۴ احمق سخنان بسیاری گوید، اما انسان آنچه را که واقع خواهد شد نمی‌داند و کیست که او را از آنچه بعد از وی واقع خواهد شد مخبر سازد؟ ۱۵ محنت احمقان ایشان را خسته می‌سازد چونکه نمی‌دانند چگونه به شهر باید رفت.

۱۶ وای بر توای زمین وقتی که پادشاه تو طفل است و سرورانت صبحگاهان می‌خورند. ۱۷ خوشباجال توای زمین هنگامی که پادشاه تو پسر نجبا است و سرورانت در وقتش برای تقویت می‌خورند و نه برای مستی. ۱۸ از کاهلی سقف خراب می‌شود و از سستی دستها، خانه آب پس می‌دهد.

۱۹ بزم به جهت لهو و لعب می‌کنند و شراب زندگانی را شادمان می‌سازد، اما نقره همه چیز رامی‌کند.

۲۰ پادشاه را در فکر خود نیز نفرین مکن و دولتند را در اطاق خوابگاه خویش لعنت منمازیرا که مرغ هوا آواز تو را خواهد برد و بالدار، امر را شایع خواهد ساخت.

## ۱۱

۱ نان خود را بروی آنها بینداز، زیرا که بعد از روزهای بسیار آن را خواهی یافت. ۲ نصیپی به هفت نفر بلکه به هشت نفر بخش زیرا که نمی‌دانی چه بلا بر زمین واقع خواهد شد. ۳ اگر ابرها پر از باران شود، آن را بر زمین می‌باراند و اگر درخت بسوی جنوب یا بسوی شمال بیفتد، در همانجا که درخت افتاده است خواهد ماند. ۴ آنکه به باد نگاه می‌کند، نخواهد کشت و آنکه به ابرها نظر نماید، نخواهد دروید. ۵ چنانکه تو نمی‌دانی که راه باد چیست یا چگونه استخوانها در رحم زن حامله بسته می‌شود، همچنین عمل خدا را که صانع کل است نمی‌فهمی. ۶ بامدادان تخم خود را بکار و شامگاهان دست خود را بازمدار زیرا تو نمی‌دانی کدام پیک از آنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا هر دو آنها مثل هم نیکو خواهد گشت. ۷ البته روشنایی شیرین است و دیدن آفتاب برای چشمان نیکو است. ۸ هر چند انسان سالهای بسیار زیست نماید و در همه آنها شادمان باشد، لیکن باید روزهای تاریکی را به یاد آورد چونکه بسیار خواهد بود. پس هر چه واقع می‌شود بطلالت است.



## به هنگام جوانی، خدا را بیاد آور

۹ ای جوان در وقت شباب خود شادمان باش و در روزهای جوانی ات دلت تورا خوش سازد و در راههای قلبت و بر وفق رویت چشمانت سلوک نما، لیکن بدان که به سبب این همه خدا تورا به محاکمه خواهد آورد. ۱۰ پس غم را از دل خود بیرون کن و بدی را از جسد خویش دور نما زیرا که جوانی و شباب باطل است.

## ۱۲

۱ پس آفریننده خود را در روزهای جوانی ات بیاد آور قبل از آنکه روزهای بلا برسد و سالها برسد که بگویی مرا از اینها خوشی نیست. ۲ قبل از آنکه آفتاب و نور و ماه و ستارگان تاریک شود و ابرها بعد از باران برگردد؛ ۳ در روزی که محافظان خانه بلرزد و صاحبان قوت، خویشتر را خم نمایند و دستاس کنندگان چونکه کم‌اند باز ایستند و آنانی که از پنجره‌های نگزند تاریک شوند. ۴ و درها در کوچه بسته شود و آواز آسیاب پست گردد و از صدای گنجشک برخیزد و جمیع مغنیات ذلیل شوند. ۵ و از هر بلندی بترسند و خوفها در راه باشد و درخت بادام شکوفه آورد و ملخی بار سنگین باشد و اشتها بریده شود. چونکه انسان به خانه جاودانی خود می‌رود و نوحه گران در کوچه گردش می‌کنند. ۶ قبل از آنکه مفتول نقره گسیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد و سبب نزد چشمه خرد شود و چرخ بر چاه منکسر گردد، ۷ و خاک به زمین برگردد به طوری که بود. و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید.

## ختم امر

۸ باطل اباطیل جامعه می‌گوید همه چیز بطلت است. ۹ و دیگر چونکه جامعه حکیم بود باز هم معرفت را به قوم تعلیم می‌داد و تفکر نموده، غوررسی می‌کرد و مثل‌های بسیار تالیف نمود.

۱۰ جامعه تفحص نمود تا سخنان مقبول را پیدا کند و کلمات راستی را که به استقامت مکتوب باشد. ۱۱ سخنان حکیمان مثل سکهای گاورانی است و کلمات ارباب جماعت مانند میخهای محکم شده می باشد، که از یک شبان داده شود. ۱۲ و علاوه بر اینها، ای پسر من پند بگیر. ساختن نگاههای بسیار انتها ندارد و مطالعه زیاد، تعب بدن است. ۱۳ پس ختم تمام امر را بشنویم. از خدا ترس و اوامر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است. ۱۴ زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد، به محاکمه خواهد آورد.

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the  
Persian language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

2015-04-21

---

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on 21 Feb 2024 from source files  
dated 31 Aug 2023

42cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f